



Assassination of Sardar Soleimani from the Perspective of Legal Principles and Rules

Saeed Karami^{1*} | Mohammad Reza Mohammad Khani² | Mohsen Tayeb³

Abstract

The UN Security Council is the only authority to prescribe the right to legal use of force on the basis of legal principles and rules. The 1937 Convention on the Suppression and Punishment of Terrorism (Geneva Convention) is the first international convention on terrorism. The process and mechanisms needed to define and delineate counterterrorism in international law are very slow. The US government has often used the Security Council mechanism, and otherwise, by force or concluding incomplete treaties with some countries, to justify its illegal actions internationally. The assassination is considered to be the most effective senior military official in command of the Takfiri Counter-Terrorism Front in the US-led region, under the direct command of the US President. The following article examines the assassination of General Suleimani for violating the principles of international and domestic law. This article states that citing a defense by the United States lacks the necessary elements to assign action to Iran. The claim of preventive defense is also not approved by international judicial custom. The perspective of international lawyers not only confirms the matter, but also denies it and opposes it. The US military attack on January 3, was contrary to the Iraqi -US security agreement and the Roman statute, and is a case of violations and violations.

Keywords: Terrorism; General Suleimani; Use of Force; Legitimate Defense; National Sovereignty of Governments.

1. Corresponding author: Assistant Professor, Payamnoor University, Tehran, Iran Karami.t54@gmail.com
2. PhD student of comparative management and development, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
3. Master of Law, Penal Law and Criminology, Islamic Azad University

DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.1.1.8

Publisher: Imam Hussein University

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

© Authors





سال سی و یکم
بهار ۱۴۰۱
صص: ۳۷-۱۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷

شاپا چاپی: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۲۶۵۴-۴۹۷۱



Karami.t54@gmail.com

۱. نویسنده مسئول: استادیار، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری مدیریت تطبیقی و توسعه، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

۳. کارشناس ارشد حقوق و جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی

DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.1.1.8



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

چکیده

شورای امنیت سازمان ملل متحد تنها مرجعی است که حق استفاده قانونی از زور را براساس اصول و قواعد حقوقی تجویز می‌کند. کنوانسیون ممانعت و مجازات تروریسم ۱۹۳۷ (کنوانسیون ژنو)، اولین کنوانسیون بین‌المللی در زمینه تروریسم است. روند و مکانیزم‌های لازم برای تعریف و تعیین حدود مقابله با تروریسم در حقوق بین‌الملل بسیار کند پیش رفته است. دولت ایالات متحده آمریکا غالباً از سازوکار شورای امنیت و در غیر این صورت با توسل به زور یا انعقاد معاهدات ناقص با برخی کشورها، برای توجیه اقدامات غیرقانونی خود در سطح بین‌الملل استفاده کرده است. ترور، مؤثرترین مقام ارشد نظامی فرمانده جبهه مبارزه با تروریسم تکفیری در منطقه به‌دست نیروهای آمریکایی و با دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا از این دسته اقدامات تلقی می‌گردد. مقاله پیش رو در موضوع ترور سردار سلیمانی را از حیث نقض اصول مسلم حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی بررسی و کالبدشکافی می‌نماید. در این مقاله گفته می‌شود که استناد به دفاع پیش‌دستانه از سوی آمریکا، فاقد عناصر لازم برای انتساب عمل به ایران است. ادعای دفاع پیش‌گیرانه نیز مورد تأیید رویه و عرف قضایی بین‌المللی نیست. دیدگاه حقوق‌دانان مطرح بین‌الملل نیز نه تنها مؤید موضوع نمی‌باشد، بلکه آن‌را به‌شدت نفی می‌کند و مخالف آن است. حمله نظامی آمریکا در سوم ژانویه، برخلاف توافق امنیتی عراق و آمریکا، هم‌چنین برخلاف اساس‌نامه رم بوده و مصداق تعدی و تجاوز به آن کشور است.

کلیدواژه‌ها: تروریسم؛ ژنرال سلیمانی؛ توسل به زور؛ دفاع مشروع؛ حاکمیت ملی دولت‌ها.

مقدمه

مسأله قانونی یا غیرقانونی بودن ترور به موضوع قابل اهمیتی در جامعه ملل تبدیل شده است. حقوق مخاصمات یا همان حقوق بشر دوستانه با مسائلی چون ترور و خشونت در تعارض است از این رو، دولت‌ها به دنبال آن هستند که ترور را تفسیر یا درصدد دفاع از آن در جهت حفظ منافع ملی خود برآیند. امنیت بین‌الملل، منع توسل به زور، دیپلماسی عمومی و لزوم کاربست روش‌های مسالمت‌آمیز در حل اختلافات بین‌المللی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌روند. برخی دولت‌ها از جمله دولت ایالات متحده آمریکا در تلاش است تا با ایجاد تفسیر و دکترین و نظریه‌سازی حقوقی اصولی نظیر دفاع مشروع ماده (۵۱ منشور) را با استفاده از زور در برابر حمله قطعی و قریب‌الوقوع - دفاع پیش‌دستانه - و حمله محتمل - دفاع پیش‌گیرانه - توسعه و تعمیم دهد. اظهارات مطرح‌شده در سخنان مقامات آمریکایی، در واقع تمسک به همین استثنائات مزبور است. دولت ترامپ با ترور فرماندهان عالی رتبه نظامی ایران در خاک کشور ثالث - عراق - اقدام بی‌سابقه‌ای را آغاز کرد که موجب پیدایش مباحث متنوع حقوقی گردید. نخستین پرسشی که ذهن حقوق‌دانان را مشغول نمود، این است که ماهیت این عمل حقوقی آمریکا چیست و چه آثار و پیامدهای حقوقی بر آن مترتب است.

این مقاله درصدد بیان آن است که دلایل و توجیهاط مطرح‌شده مقامات آمریکایی را ارزیابی، بررسی و میزان اصول نقض‌شده حقوق بین‌الملل را بیان و تشریح نماید.

۱- پیمان امنیتی ایالات متحده آمریکا و دولت عراق

در نوامبر ۲۰۰۸، موافقت‌نامه امنیتی میان جمهوری عراق و ایالات متحده آمریکا مورد تصویب پارلمان عراق قرار گرفت. در این موافقت‌نامه آمده است که سربازان آمریکایی در پایان سال ۲۰۱۱ عراق را ترک خواهند کرد (طباطبائی، شارق: ۱۳۹۵). با تصویب این موافقت‌نامه پایان اشغال غیرقانونی عراق توسط نیروهای آمریکایی آغاز گردید؛ اشغالی که بهانه آن وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق بود؛ سلاح‌هایی که هیچ‌گاه یافت نشد. وضعیت اشغال عراق بیش از ۵ سال به طول انجامید. این توافق‌نامه موسوم به سامان‌دهی موقت نیروهای آمریکایی در عراق

سوپا نام گرفت^۱. براساس توافق نامه امنیتی مزبور، نیروهای نظامی آمریکا بایستی تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۹ از شهرهای عراق و تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ از خاک عراق خارج شوند. در متن توافق نامه آمده است که با توافق طرفین، معاهده قابل استمرار است. براساس ماده ۴ موافقت نامه، عراق از آمریکا می خواهد تا نیروهای عراقی را در تلاش برای حفظ ثبات و امنیت یاری رساند. در این ماده کمک در خصوص مبارزه با القاعده و بقایای رژیم بعثی گذشته و دیگر گروه های تروریستی مورد تصریح قرار گرفته است. هرگونه عملیات نظامی در خاک عراق باید با هماهنگی کامل نیروهای عراقی باشد. در موافقت نامه، تأسیس کمیته هماهنگی عملیات نظامی مشترک پیش بینی گردیده است. هرگونه عملیات نظامی که حاکمیت و منافع ملی عراق را نادیده بگیرد یا برخلاف قوانین داخلی عراق و خارج از چارچوب عرف و سنت های عراقی باشد، ممنوع شده است.

در ماده ۲۷ موافقت نامه آمده است که ایالات متحده آمریکا باید اقدامات مقتضی از جمله تدابیر دیپلماتیک، اقتصادی یا نظامی را برای دفع تهدیدها به کار گیرد و به هیچ وجه مجاز نیست از سرزمین عراق برای حمله به هیچ کشور دیگری استفاده کند. در بند ۵ ماده ۴ یک اصل به عنوان اصل حاکم بر موافقت نامه بیان شده است که در تمامی این توافق نامه، حق طرفین برای دفاع از خود محفوظ است. در ماده ۲۴ ایالات متحده آمریکا مکلف است با درخواست دولت عراق برای خروج از سرزمین عراق اقدام کند. این موافقت نامه در چارچوب معاهده قرارداد تنظیم و از سوی هر یک از طرفین قابل فسخ شناخته شده است^۲.

در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۹۸ موشک های شلیک شده به دو خودروی حامل سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس از فرماندهان نظامی حشدالشعبی عراق و دیگر همراهان آنها هنگام ترک فرودگاه بغداد توسط پهبادهای مهاجم آمریکایی، همه سرنشینان را به شهادت رساند. بیان مواد مهمی از موافقت نامه امنیتی از این جهت ضرورت داشت که دولت ایالات متحده آمریکا در اظهارات رسمی خود به مواد آن قرارداد استناد نموده است.

1. SOFA: State of Forces Agreement

سوپا: نام اختصاری توافق نامه ای که چارچوب عملکرد نیروهای مسلح را در قلمرو کشور خارجی، تعیین می کند.

2. See Parkere .r. Naccarat .t.e, Targeting Suddan and Sons:us

۲- ماهیت حقوقی اصول و قواعد نقض شده

۲-۱- ترور هدفمند (Target Killing)

ترور علی‌رغم آنکه سابقه طولانی در تاریخ بشر دارد؛ ولی هنوز تعریفی که متفق‌القول باشد در خصوص آن وجود ندارد.^۱ قبل از تبیین ترور هدفمند به اجمال واژه‌های مرتبط را بیان می‌کنیم. حشاشی‌گری در زمان جنگ و صلح مفهومی است که به‌نوعی در عناصر آن اتفاق نظر وجود دارد. حشاشی‌گری در زمان صلح از روی عمد و با برنامه قبلی، ناظر به شخص معین با ماهیت سیاسی است. حشاشی‌گری ممکن است در زمان جنگ با هدف یک شخص معین و با استفاده از روش‌های خیانت‌کارانه صورت گیرد که هر دوی این روش‌ها ممنوع است و برخلاف اصول حقوقی پذیرفته شده است.^۲

علاوه بر مفهوم حشاشی‌گری، مجازات‌های فراقضایی^۳ نیز با ترور هدفمند مرتبط است. اعدام یا مجازات فراقضایی عبارت است از قتل‌های نامشروع و خودسرانه که به دستور یک دولت و با رضایت او انجام می‌گیرد.^۴ این قتل نتیجه سیاست‌های حکومت‌هایی است که به‌منظور حذف اشخاص صورت می‌گیرد در این روش دادرسی عادلانه یا بازداشت شخص صورت نمی‌پذیرد. فراقضایی در این قتل نیز حاکی از خلاف قانون و خودسرانه بودن آن عمل است. ترور هدفمند از دو کلمه ترکیب شده است. هدفمند، یعنی مورد هدف قراردادن یک محل یا شخص، کاربرد نظامی هدف نیز بدین معنا است. به‌نظر می‌رسد تعریف ترور هدفمند عبارت است از کاربرد نیروی نظامی وابسته به یک تابع حقوق بین‌الملل با قصد و برنامه‌ریزی قبلی یا عمد در کشتن فردی که به‌تنهایی انتخاب گردیده و در بازداشت کسی نیست که قصد کشتن او را دارند (melzer N, 2009, 1-5). چند وصف برای این تعریف بیان شده است؛ اول، باید کاربرد

۱. شاید علت تنوع دیدگاه در این خصوص مجموعه افعالی است که به وقوع پیوسته است؛ مثل ترور آبایات در یمن که در زمان صلح و با هماهنگی دولت وقت یمن بوده یا نوع وسیله استفاده از آن تفاوت داشته که در مواردی، استفاده از ابزارهای جنگی هوشمند و بدون سرنشین بوده است و در برخی موارد دیگر، عامل انسانی مباشر این فعل مجرمانه بوده است.

2. E.r.and Naccarata t.e Targeting Sudden and Sons:u.s Policy Against

3. Extra Judicial Execution

4. See Amnesty International, Israel and Occupied Terrorist- State and Other Unlawful Killing, 2001: <http://web.amnesty.org/index150052001>

نظامی داشته باشد به نحوی که سبب کشته شدن یک انسان گردد؛ دوم، باید از روی قصد و با برنامه قبلی باشد و شخص اقدام به قتل را عامدانه انجام دهد؛ سوم، هدف از قبل معین و روشن باشد؛ چهارم، ترور هدفمند نسبت به بازداشت شدگان یا محبوسین صورت نمی‌گیرد و در آخر، باید متناسب به یک تابع حقوق بین‌الملل باشد. تابعان حقوق بین‌الملل عمدتاً شامل دولت‌ها و در شرایط خاص، بازیگران غیردولتی نیز می‌شود.^۱ ترور هدفمند به لحاظ ارتباط با نیروی نظامی و کاربرد زور در مقوله جنگ به‌شمار می‌رود؛ گرچه در زمان جنگ، جایی برای حقوق و قانون باز نمی‌شود (Grotius H.16Z25,28).

شاید علت تنوع دیدگاه در این خصوص، مجموعه افعالی است که به وقوع پیوسته است؛ مثل ترور آبیایات در یمن که در زمان صلح و با هماهنگی دولت وقت یمن بوده یا نوع وسیله استفاده از آن تفاوت داشته که در مواردی، استفاده از ابزارهای جنگی هوشمند و بدون سرنشین بوده است و در برخی موارد دیگر، عامل انسانی مباشر این فعل مجرمانه بوده است.

در حوزه حقوق داخلی ترور هدفمند ذیل مباحث حقوق جزا و زیرمجموعه حقوق بشر و حق حیات بررسی می‌شود. در عرصه حقوق بین‌الملل، موضوع در حقوق جنگ قابل واکاوی است. حقوق توسل به جنگ یا حق دفاع مشروع، حقوق بشردوستانه و حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها می‌تواند از حیث قضایی (طرح در دیوان کیفری بین‌المللی)، حقوق غیرقضایی (عملی) یا نظام ویژه و خاص مطرح شود (Djmalove f.,2008,5). آیا می‌توان بین عناصر حقوق بشردوستانه، حقوق بشر و حقوق مسئولیت تعادل ایجاد کرد؟

«ترور هدفمند» سال‌ها از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. غیرقانونی بودن این دیدگاه به قدری مبرهن است که بارها از سوی دولت‌ها، گزارشگران حقوق بشر و حقوق دانان بین‌المللی مورد نکوهش قرار گرفته است. کالامار گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل، در رشته توییت‌های خود در این خصوص اشاره داشته که اقدام به ترور هدفمند، هیچ انطباقی با حمله قریب‌الوقوعی ندارد که حقوق بین‌المللی برای توجیه اقدام در جهت دفاع از خود

۱. بازیگر غیردولتی بر موجودیتی صدق می‌کند که عملش متناسب به دولتی نباشد. این بازیگران در حقوق بین‌الملل حق و تکلیف دارند که معمولاً شامل سازمان‌های بین‌المللی، مجموعه‌های غیرخودمختار و شورشیان، در یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی و اشخاصی که مطابق حقوق بین‌الملل کیفری مرتکب جرائمی نظیر جرائم علیه بشریت یا کشتار جمعی می‌شوند.

ضروری می‌داند. از منظر کالامار، استفاده از پهپادها و سایر تجهیزات نیز برای ترور هدفمند به هیچ وجه قانونی نیست. بر اساس قوانین بین‌الملل حقوق بشر، تسلیحات مرگبار تنها زمانی می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند که برای دور کردن یک تهدید جدی به این تجهیزات نیاز اساسی وجود داشته باشد. زمانی یک دولت می‌تواند اقدام خود را برای قتل هدفمند توجیه کند که اولاً، هیچ راه کار دیگری که غیر خون‌بار و غیر کشنده باشد در دسترس نباشد و ثانیاً، در پرتو اصل ضرورت اقدام نظامی، مزیت نظامی حاصل از عملیات مزبور در سایه اصول تناسب و احتیاط در حقوق بشردوستانه بین‌المللی قابل توجیه باشد. با توجه به فقدان این دو معیار، به نظر می‌رسد حقوق بشردوستانه بین‌المللی، قتل هدفمند آمریکا را تأیید نمی‌کند. آنچه مشخص است، آمریکا با این ترور هدفمند، فرماندهانی را هدف قرار داده که در طول سال‌های گذشته ضربات سنگینی به تروریست‌های داعش وارد نموده بودند. هدف قراردادن سردار سلیمانی، ابومهدی المهندس و همراهان‌شان، مصداق بارز تروریسم بین‌الملل است. به عبارت دیگر، آمریکا در حالی اقدام به هدف‌گیری مستقیم و کشتار سردار قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و همراهان‌شان کرده که دولت‌های آمریکا و عراق و ایران، به‌رغم همه بحران‌های روابط میان ایران و آمریکا، در جنگ نیستند؛ لذا این حمله و کشتار، مصداق بارز ترور است و جنایت تروریسم دولتی، از سوی دولت آمریکا صورت گرفته است (رمضانی، ۱۳۹۸: ۵). اگر موضوع را از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز ملاک قرار دهیم، به دلیل اینکه ایران و آمریکا به صورت رسمی در جنگ باهم نیستند؛ لذا هدف گرفتن یک مقام ایرانی، آن‌هم به صورت آگاهانه، به عنوان یک رفتار در زمان جنگ تلقی نشده، بلکه به صورت قطعی این یک اقدام تروریستی است.

۳- حقوق داخلی و ترور (Law- Enforcement Model)

با توجه به اینکه تمسک به حقوق بین‌الملل بسیار متشدد است، از منظر حقوق داخلی توسل به قوانین و حقوق جزایی کشورها می‌تواند راه‌گشا باشد بر اساس منطق حقوقی نیز کشوری که اتباعش قربانی تروریسم شده است می‌تواند تروریست‌ها را مطابق حقوق داخلی خود تعقیب، محاکمه و مجازات کند. بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی، کشوری نیز که در داخل خاکش (محل وقوع جرم) ترور اتفاق افتاده است، صالح به رسیدگی است. مبارزه با ترور یک درگیری

داخلی است که ممکن است توسط اشخاص یا دولت‌ها به وقوع بپیوندد، بنابراین از حیث حقوق داخلی نیز موضوع تعقیب و اقدام کیفری به عمل می‌آید؛ لذا دولت‌ها می‌توانند با رعایت استانداردهای حقوقی، به مسأله رسیدگی کنند (Plaw A., 2008, 124). در اعمال حقوق داخلی بایستی با توجه به تنوع محاکم به موضوع صلاحیت و استرداد مجرمین توجه نمود. غالباً شخص یا اشخاصی که اقدام به ترور می‌کنند، با کشتن هدف موردنظر به سرزمین خود برمی‌گردند و تحویل مقامات سرزمینی محل وقوع جرم یا مقامات دولتی که قربانی تابعیت آن‌را دارد نمی‌شوند. برای مثال در ترورهایی که توسط اسرائیل در مناطق خودگردان فلسطین در کرانه غربی رود اردن و منطقه غزه صورت می‌گیرد، عاملان ترور به خاک خود برمی‌گردند و امکان تعقیب و مجازات آن‌ها توسط دولت قربانی عملاً وجود ندارد؛ هم‌چنین ترورهایی که توسط ایالات متحده آمریکا با هواپیماهای بدون سرنشین در مناطق مختلف جهان صورت می‌گیرد. در این موارد حقوق داخلی هر چند با چالش استرداد یا تعقیب شخص معین روبرو است؛ اما می‌تواند آمرین و مباشرین را به نحو مقتضی شناسایی، تعقیب و محاکمه و رأی را صادر کرد (Downes C., 2004, 280). یکی از مهم‌ترین دلایلی که بر عدم مشروعیت ترور هدفمند تأکید دارد، اصل تفکیک است؛ تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان و تفکیک بین اموال نظامی و اموال غیرنظامی. مزیت نظامی بودن مبتنی بر اذن برای کشتن، مجروح کردن نظامی طرف مقابل و تخریب اموال نظامی دشمن است؛ لذا هدف قراردادن غیرنظامیان نقض حقوق مخاصمات و نقض اصل مهم تفکیک است.

۴- منع توسل به زور (Use of Force Law Model)

در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد چنین آمده است: «همه اعضا باید در روابط بین‌الملل خود از تهدید و استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر یا به هر نحو مغایر با اهداف ملل متحد خودداری کنند». این اصل بر روابط بین‌کشورها حاکم است. فصل هفتم منشور در مواد ۴۲، ۴۱ و ۵۱، دو استثنا را برای قاعده منع توسل به زور مقرر کرده است؛ نخست آنکه شورای امنیت سازمان ملل به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در صورت ضرورت، استفاده از نیروی نظامی را مجاز بداند و دیگری نیز توسل به زور است، هنگامی که یک کشور مورد حمله مسلحانه انفرادی یا جمعی قرار گرفته باشد. مسلم است که در خصوص ترور فرمانده ارشد نظامی

ایران - سردار سلیمانی - توسل به موضوع امنیت جمعی مقرر در فصل هفتم منشور وجود نداشته و شورای امنیت نیز چنین مصوبه‌ای نداشته است، بنابراین مقامات رسمی ایالات متحده کوشیده‌اند که مسأله را تحت عنوان دفاع مشروع و دفاع از خود^۱ مطرح نمایند.

ادعاهای مقامات آمریکایی بسیار چالش برانگیز بوده است. رئیس‌جمهور وقت آمریکا دونالد ترامپ اظهار داشت که به دستور مستقیم وی، حمله صورت گرفته است. متعاقب توییت رئیس‌جمهور، کاخ سفید صریحاً مسئولیت حمله را پذیرفت و در متن بیانیه تصریح کرد که «دفاعی قاطع برای ارباب ایرانیان برای حملات آتی» بوده است. وزارت دفاع آمریکا نیز با صدور بیانیه‌ای ضمن پذیرش مسئولیت حمله آورده است که «اقدام قاطع به دستور رئیس‌جمهور و به منظور پیشگیری از طرح‌های حملات آتی ایران بوده است». آن‌ها مدعی شدند که سردار سلیمانی مسئول مرگ صدها آمریکایی و نیروهای ائتلاف و زخمی شدن نیروهای آنان و نیز مسئول محاصره سفارت آمریکا در بغداد بوده است. حملات اخیر به اهداف ایالات متحده در عراق از جمله حمله موشکی که منجر به کشته شدن یک آمریکایی و زخمی شدن ۴ سرباز آمریکایی توسط ژنرال سلیمانی بوده است. ترامپ صبح اول ژانویه ایران را مسئول تلفات و خسارات وارد به هر یک از اماکن آمریکایی دانست و اظهار داشت این یک هشدار نیست بلکه یک تهدید است. ترامپ در نطق سالانه خود در کنگره از ترور ژنرال سلیمانی دفاع کرد و حمله به قاسم سلیمانی را حمله‌ای بی‌عیب و نقص توصیف کرد، آن‌ها به مرور زمان، ادبیات نظامی خود را به سمت و سوی حقوقی مدیریت کردند؛ به‌طور مثال سلیمانی در حال طراحی عملیاتی قریب‌الوقوع و قطعی علیه دیپلمات‌ها و نظامیان آمریکایی بوده است؛ اما ما برنامه وی را متوقف کردیم. این مطلب در بیانیه وزارت دفاع آمریکا نیز تصریح گردید.^۲ پمپو وزیر خارجه وقت آمریکا اظهار داشته است: «حمله به منظور جلوگیری از حمله ایران به منافع ایالات متحده بوده است». ترامپ در توییت‌های بعدی خود صراحتاً بیان داشت که «او باید سال‌ها پیش از این حذف می‌شد». نمایندگان کنگره در گزارش و آمارهای دولت ترامپ تردید کردند و حتی وزیر دفاع در ۱۲ ژانویه گزارش داد که چنین تهدیدی وجود نداشته است (clayton, 2020:2). «هر چند حمله به ژنرال سلیمانی برای

1. Self Defence Theory
2. www.vox.com

بازداشتن تجاوز آینده ایران بوده است و ما دیشب عملی را انجام دادیم تا از وقوع یک جنگ جلوگیری کنیم؛ اما عملی انجام ندادیم که یک جنگ را شروع کنیم».

اصل منع توسل به زور، بارزترین اصلی است که در حقوق بین‌الملل عرفی به‌عنوان قاعده آمره شناخته می‌شود. این اصل با مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل ارتباطی وسیع و تنگاتنگی دارد. کاربرد زور که در ادوار گذشته و به‌لحاظ حقوق بین‌الملل کلاسیک، اصل حاکم بر روابط بین دولت‌ها بوده است، امروزه به‌صورت عامل مخرب حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود (رستمی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۸).

در اواخر قرن بیستم سازمان ملل مواردی از توسل به زور را تجویز کرد که نمونه بارز آن جنگ خلیج فارس است. مجوزهای پس از جنگ خلیج فارس نیز به تحدید مجوز اعاده‌شده از سوی شورای امنیت متمرکز شده‌اند. شورای امنیت هم در عملیات بوسنی و هم سومالی، به‌جای دستور موسع توسل به زور نظیر آنچه در قطع‌نامه‌های ۶۷۸ و ۸۳ صورت گرفته بود، سطح پایین‌تری که می‌بایست استفاده شود و اهداف آن‌را، به‌صورت دقیق‌تر احصا نمود. در مورد بوسنی، شورا نخست برای تجویز توسل به زور جهت تضمین کمک‌های بشردوستانه، متعاقب تأمین و تضمین اجرای منطقه پرواز ممنوع و سپس حفاظت از مناطق امن، قطعنامه‌ای خاص را تصویب کرد. در سومالی، قطع‌نامه اولیه ۷۹۴، به دبیر کل و دولت‌های عضو اجازه می‌دهد تا از کلیه طرق مقتضی برای ایجاد محیطی امن جهت عملیات امدادی بشردوستانه، استفاده نمایند. مجوز حاوی عبارت کلی مذکور، توسط دبیر کل که حامی خلع سلاح شورشیان سومالی بود، به‌صورت موسع ولی به‌وسیله ایالات متحده، مضیق‌تر تفسیر شد. قطع‌نامه ۸۱۴ شورای امنیت که در ۲۹ مارس ۱۹۹۲ حدود چهار ماه بعد تصویب شد، صراحتاً اجازه گسترش دستورالعمل آنوسوم یعنی نیروهای ملل متحد در سومالی را داد. براساس تجربه جنگ کره، جنگ خلیج فارس و حوادث پس از آن‌ها، درخصوص صدور و تفسیر قطع‌نامه‌های تجویزکننده توسل به زور، چندین مورد را باید یادآور شد. اولاً قطع‌نامه‌ها باید اهدافی روشن، صریح و محدود را مقرر نمایند. آن‌ها باید از قیودی که به دولت‌ها قدرتی مبهم و کلی برای توسل به زور اعطا می‌کنند، خودداری ورزند. ثانیاً قطع‌نامه‌های باید یا به‌وسیله پیش‌بینی مدت زمانی قابل تمدید یا قید لزوم تصمیم‌گیری شورا درخصوص تحقق یا عدم تحقق اهداف، از نظر زمانی محدود باشد. نهایتاً قطع‌نامه‌های

تجویز کننده (توسل به زور) باید به صورت مضیق تفسیر شوند تا هم خشونت را به حداقل ممکن برسانند و هم تضمین کنند که شورای امنیت از استثنایی بودن توسل به زور (بر اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی) حمایت می نماید. (شفیعی، ۱۳۷۵: ۷).

تحلیل حقوقی مدعیات مقامات آمریکایی

ادعاهای مطرح شده آمریکا در صدد بیان استفاده از ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. ماده مزبور در صورتی توسل به زور را مجاز دانسته است که حمله مسلحانه علیه دیگری به وقوع پیوسته باشد. آیا ایالات متحده آمریکا قربانی حمله مسلحانه منتخب ایران بوده است؟ تکرر و تعدد واکنش مقامات آمریکا به ترور فرمانده نظامی ایران بیانگر این است که آن‌ها ادله، شواهد و مستندات که بیانگر حمله به مقامات یا نظامیان یا دیپلمات‌های آمریکا توسط ایران باشد وجود ندارد. ایران و آمریکا مخاصمه نظامی با یکدیگر ندارند، بنابراین تلاش دولت مردان آمریکایی برای اینکه حمله را در قالب حقوق بین الملل بشردوستانه مطرح کنند، فاقد محمل و مبنای حقوقی است. گزارش رسمی کنگره نیز به ادعاهای حمله «قریب الوقوع» تمرکز نمود و از موضوع حقوق مخاصمات دست کشیدند و عبارت اینکه اگر ایران دوباره به ما حمله کند، ما پاسخ سخت تری می دهیم نیز به دنبال این بوده است که از مسأله حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق مخاصمات بهره ببرند. دیوان بین المللی دادگستری به عنوان یک مرجع حقوقی معتبر در پرونده‌های متعددی اعلام نموده است که «اعمال حق دفاع از خود منوط به آن است که دولت مدعی حق، قربانی یک حمله مسلحانه بوده باشد» (Ic.j.report, 1986, p. 101). بدون تردید آمریکا قربانی حمله‌ای که مستقیماً یا با هدایت ایران واقع شده باشد، نبوده است. هر چند مقامات آمریکایی در اظهارات خود چنین انتساب‌هایی را به ایران داشته‌اند اما هیچ‌گاه دلایل و شواهد متقنی را ارائه ننموده‌اند و در هیچ یک از محاکم بین المللی نیز چنین ادعاهای اثبات نشده است. در قضیه مربوط به ترور سردار سلیمانی نیز این گونه بهانه‌ها، واهی و فاقد مستندات است. اقدامات مستشاری ایران نسبت به دولت عراق اولاً، بر اساس درخواست رسمی مقامات دولت عراق بوده است؛ ثانیاً، اقدامات گروه‌هایی نظیر حشد الشعبی علیه پایگاه‌های نظامی یا سفارت عراق بر فرض صحت ادعاهای مقامات آمریکایی ارتباطی با ایران ندارد و حشد الشعبی به موجب قانون، جزء ارتش و نیروهای مسلح عراق است که

مراتب فرایند تشریفات آن در ۲۶ نوامبر مورد تصویب پارلمان عراق قرار گرفته است. بدیهی است که اقدامات آن‌ها متوجه دولت عراق است؛ ثالثاً، حشدالشعبی هیچ‌گاه به‌طور رسمی مسئولیت حمله راکتی به مقر نظامیان آمریکایی را نپذیرفته است و رابعاً، آمریکا با حمله به نیروهای حشدالشعبی که با تروریست‌ها در مرز عراق و سوریه در حال درگیری بوده‌اند، اقدام تلافی‌جویانه نامتعارفی را انجام داده است که منجر به کشته‌شدن قریب به ۳۰ نفر از افراد حشدالشعبی و زخمی شدن ۵۰ نفر از آن‌ها شده است. محاصره سفارت آمریکا در عراق هیچ‌گونه ارتباط نظام‌مندی با ایران ندارد، بنابراین انتساب این‌گونه افعال از سوی گروه‌های نظامی یک دولت بیگانه به ایران، فاقد ادله، مستندات و توجیحات حقوقی است. دولت ایران هیچ‌گاه این اقدامات را تأیید نکرده است. واکنش دولت آمریکا به این اقدام مبنی بر ترور فرمانده ارشد نظامی ایران هرگز تناسبی با دفاع مشروع ندارد.

دولت‌ها براساس منشور ملل متحد متعهدند که اختلافات خود را با استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند، بنابراین حمله هوایی آمریکا به سردار سلیمانی نه تنها برخلاف مقرر ماده ۵۱ منشور ملل متحد بوده است، بلکه برخلاف حقوق بین‌الملل عرفی، آن‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری محرز و مسلم دانسته است، توجیه‌ناپذیر است.^۱

۵- دفاع پیش‌دستانه (Preventive Self Defence)

با فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد، نوع جدیدی از دفاع تحت عنوان «دفاع پیش‌دستانه» وارد ادبیات حقوق بین‌المللی شده است. طبق مفهوم سنتی، لازمه دفاع مشروع، وقوع حمله مسلحانه از جانب دشمن است؛ اما حامیان دفاع پیش‌دستانه، فراتر رفته و با ارائه تعریفی جدید از دفاع مشروع، از دفاع در برابر حمله مسلحانه قریب‌الوقوع صحبت می‌کنند؛ حمله‌ای که هنوز صورت نگرفته است؛ اما به احتمال قریب به یقین به‌زودی رخ خواهد داد. بر این اساس، دولت‌ها حق دارند حمله احتمالی قریب‌الوقوع را شناسایی و پیش‌بینی کرده و به‌طور پیش‌دستانه قبل از آنکه دشمن اقدام کند، در استفاده از نیروی مسلح پیشی بگیرند و تهدید احتمالی را دفع کنند. دفاع پیش‌دستانه بعد از ۱۱ سپتامبر در دکترین کشورهای غربی جایگاه خاصی پیدا کرده است. این کشورها با توجه به توان نظامی و مالی خود در پی قابل قبول جلوه‌دادن این دکترین

1. Icj. Report 1986, p.101

هستند. این نوع از دفاع، به طور صریح مخالف ماده ۵۱ منشور است که خود مبین دفاع مشروع می‌باشد. گزارش‌های دبیر کل و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری هم مؤید این دکتترین هستند. این دکتترین که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر از سوی ایالات متحده آمریکا و برای حمله علیه افغانستان و عراق به آن استناد شده است، هیچ جایگاهی در حقوق بین‌الملل نداشته و کاملاً غیرمجاز و مخالف با قوانین و روح حاکم بر منشور می‌باشد (طباطبایی: ۱۳۹۵:۲۱).

ضربه نخست، حمله پیش‌دستانه و حمله پیش‌گیرانه، با مؤلفه سرعت و زمان، هم‌نشینند و از زمان پیدایش جنگ‌ها، مشغله فکری زمام‌داران، فرماندهان و تصمیم‌گیرندگان بوده‌اند. آن‌ها تلاش کرده‌اند برای تأمین هدف با هزینه کمتر و دستاورد بیشتر، از عنصر سرعت و زمان بیشترین بهره را ببرند و قبل از اقدام رقیب، حمله را آغاز نموده و ضربه کارآمدی بر آن وارد نمایند که مطمئناً در زمان هوشیاری، چنین اقدامی نمی‌تواند دستاورد قابل توجهی در پی داشته باشد. در عین حال، چنین رویه‌ای در جهان فاقد قدرت مرکزی، به معنای ناامنی بیشتر و جنگ‌های مخرب‌تر است که حتی برای قدرتمندان نیز خطرناک می‌باشد. به همین دلیل، حمله یا جنگ پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، چندان مورد قبول جامعه بین‌المللی نیست و آن‌ها، دست کم از نیمه دوم قرن بیستم، تلاش وسیعی را برای جلوگیری از آغاز این گونه جنگ‌ها به عمل آورده‌اند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰:۲۱).

در عین حال، دولت جورج بوش، جنگ پیش‌دستانه را مجدداً به صورت رسمی احیا و آن‌را شالوده دکتترین خود در مقابله با تروریست‌ها و دولت‌های یاغی قرار داد. وی در حمله به عراق از آن نیز فراتر رفته و جنگ پیش‌گیرانه‌ای را علیه این کشور به راه انداخت. مؤسسه مطالعاتی RAND در گزارشی با عنوان «ضربه نخست: حمله پیش‌دستانه (Preemptive attack) و پیش‌گیرانه (Preventive attack) در سیاست امنیت ملی آمریکا»، ماهیت و کاربردهای دکتترین جنگ پیش‌دستانه بوش را با تمرکز بر سه محور زیر، ارزیابی کرد:

یک) در چه شرایطی حمله پیش‌گیرانه یا پیش‌دستانه، برای مقابله با تهدیدات امنیتی ارزشمند است؟

دو) راهبرد ضربه نخست، چه نقشی می‌تواند در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده ایفا کند؟

سه) یافته‌های این پژوهش، چه کاربردهایی می‌تواند در نیروی هوایی و سایر نیروها داشته باشد؟

۵-۱- ضربه نخست: حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که یک سال پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منتشر شد، نویسندگان برای توصیف راهبرد امنیت ملی آمریکا در قبال تروریسم و دولت‌های یاغی، از واژه پیش‌دستانه استفاده کرده‌اند. حمله پیش‌دستانه، به حمله‌ای اشاره دارد که در آن، کشور مهاجم به جای تلاش برای بازداشتن رقیب از حمله، در زمانی که بازدارندگی شکست می‌خورد، برای دفاع از خود قبل از اقدام دشمن، به آن کشور حمله می‌کند (ص ۱). در عین حال، به‌رغم اینکه سند راهبرد امنیت ملی آمریکا، از واژه پیش‌دستانه استفاده کرده است، صاحب‌نظران روابط و حقوق بین‌الملل، رفتار و عملکرد آمریکا را به‌خصوص در حمله به عراق، نه جنگ پیش‌دستانه، بلکه حمله‌ای پیش‌گیرانه می‌دانند. بین این دو واژه و دیگر کلمات که معمولاً در چنین متونی به‌صورت وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرد، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد. حمله پیش‌دستانه، زمانی صورت می‌گیرد که کشور مهاجم، براساس دریافت خود از اقدامات دشمن یا کشور رقیب، به این نتیجه می‌رسد که در آینده نزدیک، مورد حمله قرار خواهد گرفت. این کشور برای جلوگیری از وارد آمدن ضربات و خسارات جبران‌ناپذیر، کاهش ویرانی‌ها و بهره‌گیری بهینه از توانمندی‌های خود، به این نتیجه می‌رسد که زدن ضربه نخست، می‌تواند آن‌را در تأمین این اهداف کمک کند (صادقی حقیقی، ۱۳۸۱: ۴۱). در حمله پیش‌دستانه، فوری و قطعی بودن اصل تهدید، نکته محوری است. حمله پیش‌دستانه، راه‌حلی بر این باور است که حمله دشمن اجتناب‌ناپذیر و فوری است از این رو، فرصت اندکی برای جلوگیری از آغاز آن وجود دارد. در عین حال، تلاش‌ها برای ممانعت از انجام چنین حمله‌ای، نمی‌تواند قرین موفقیت باشد، بازدارندگی بی‌نتیجه و بی‌فایده است و حمله دشمن به‌زودی آغاز خواهد شد.

حملات پیش‌گیرانه، وجوه مشترک زیادی با حملات پیش‌دستانه دارد. در عین حال، معمولاً حملات پیش‌گیرانه در پاسخ به تهدیدات کمتر فوری صورت می‌گیرد. در حملات پیش‌گیرانه، بیش از آنکه تمایل به وارد کردن ضربه نخست به دشمن باشد، تمایل به این است که جنگ زودتر آغاز شود تا اینکه دیرتر باشد. در این گونه جنگ‌ها، علائم قطعی از اقدامات نظامی کشور رقیب وجود ندارد. فوریتی در مورد اقدامات آن هم نیست و به همین صورت، برخلاف حملات پیش‌دستانه که مثال‌های تاریخی فراوانی دارد، برای جنگ‌های پیش‌گیرانه، نمونه‌های تاریخی

کمتری می‌توان پیدا کرد. جنگ پیش‌گیرانه، در تاریخ، معمولاً زمانی روی داده است که کشور قدرتمند، احساس کرده که در اثر پیشرفت قدرت‌های دیگر، به تدریج موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای خود را از دست می‌دهد. درک قدرت‌های بزرگ از برهم‌خوردن موازنه قدرت به ضرر آن‌ها، از نمونه‌های بارز تاریخی است که در آن، به جنگ پیش‌گیرانه متوسل شده‌اند. هم‌چنین، در عصر سلاح‌های کشتار جمعی، ترس از دست‌یابی کشور رقیب به این سلاح‌ها، موجب توسل به حملات پیش‌گیرانه شده است. در هر دو نوع، یعنی حمله پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، زمام‌داران باید به توان نظامی و مقاصد رهبران کشور رقیب توجه کنند و ارزیابی درستی از آن‌ها داشته باشند. رهبران کشور، حمله دشمن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند؛ اما عدم قطعیت در هر دوی آن‌ها وجود دارد. اقدام نظامی زودتر برای دفاع از خود، ویژگی مشترک دیگر آن‌ها است؛ هرچند در حملات پیش‌دستانه، حمله زودتر و در جنگ پیش‌گیرانه، جنگ زودتر مدنظر است. به‌علاوه، حملات پیش‌دستانه از نظر حقوق بین‌الملل تا حدودی قابل قبول است بنابراین، نسبت به جنگ پیش‌گیرانه رایج‌تر بوده و هزینه سیاسی کمتری دارد. به دلیل اینکه هر دو حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، منطق راهبردی مشترکی دارند، برخی به هنگام اشاره به هر دوی آن‌ها، از واژه حملات پیش‌نگرانه (anticipatory attacks) استفاده می‌نمایند (آقایی، ۱۳۸۳: ۴۷).

حملات پیش‌نگرانه، بر فرض‌هایی استوار است که می‌توان آن‌ها را به شرح زیر خلاصه کرد: رقیب مصمم به تجاوز نظامی در آینده است؛ حمله پیش‌نگرانه نوعی راهبرد تهاجمی است که به دلایل دفاعی صورت می‌گیرد؛ حمله می‌تواند تهدید را کاهش داده یا از بین ببرد؛ این نوع حملات، جایگزینی برای دفاع و بازدارندگی است که به‌عنوان نوعی راهبرد در برابر تهدید امنیتی متصور ارائه می‌شود؛ اقدام پیش‌نگرانه با هدف جلوگیری از دسترسی رقیب به فرصت بیشتر انجام می‌شود؛ این حملات با ارزیابی سود و زیان سیاسی و نظامی در برابر حمله احتمالی دشمن و راه‌های ممکن برای مقابله با آن صورت می‌گیرد. در عین حال، این نوع حملات با تجاوز فرصت‌طلبانه فرق می‌کند که در آن، زمان حمله را نه اقدام احتمالی رقیب، بلکه مزایای زمان حمله تعیین می‌کنند (همان).

۵-۲- بهترین دفاع

چه موقع و چرا دولت‌ها ضربه نخست را می‌زنند؟ زدن ضربه نخست، هم برای نظریه‌پردازان و هم برای تصمیم‌گیرندگان، مسأله است. ضربه نخست، پاسخی به تهدیدهاست. پرسش این است که برای مقابله با تهدیدات، چه زمانی باید به زدن ضربه نخست اقدام کرد؟ حمله پیش‌دستانه یا پیش‌گیرانه، در دل راهبردی وسیع‌تر قرار دارد که با در نظر گرفتن اصول رفتار عقلانی برگزیده می‌شوند؛ اما در این انتخاب، همیشه تصمیم‌گیرندگان با نوعی عدم قطعیت روبرو هستند. مزیت ضربه نخست، در ارزیابی از میزان قطعیت حمله دشمن یا امکان جلوگیری از آن است. اگر به‌طور قطعی مشخص شود که دشمن در پی انجام حمله است و اقدامات بازدارنده نمی‌تواند مانع از آن بشود، خود به خود حمله پیش‌نگرانه بهترین خط‌مشی خواهد بود تا اینکه منتظر حمله دشمن باقی بمانیم؛ ولی اگر انجام حمله از سوی دشمن قطعی نباشد یا امکان جلوگیری از آن، از طرق دیگر ممکن باشد، حمله پیش‌نگرانه هزینه‌های اضافی بر کشور تحمیل خواهد کرد. اطلاعات ناقص از طرح، تمایلات و انگیزه‌های دشمن، به همراه عدم اعتماد به آنچه در آینده رخ خواهد داد، دو منبع اصلی عدم قطعیت می‌باشند (آقایی، ۱۳۸۳:۴۹).

عامل دوم در انتخاب و موفقیت حملات پیش‌نگرانه، به میزان تأثیرگذاری ضربه نخست برمی‌گردد. اگر ضربه نخست در برابر تهدید قطعی، دستاورد بیشتری داشته باشد، انتخاب گزینه حمله پیش‌نگرانه نسبتاً آسان است؛ اما این اتفاق به ندرت در سیاست روی می‌دهد. عدم قطعیت، موجب گرایش رهبران به سوی انتخاب گزینه‌های دیگر می‌شود. در دو موقعیت، تصمیم‌گیری به مراتب سخت‌تر است. نخست، زمانی که انتظار می‌رود دشمن در پی انجام حمله باشد؛ اما دستاورد ضربه نخست از سوی ما، به اندازه‌ای نیست که حمله پیش‌نگرانه، عقلانی باشد. اگر وضعیت، با زدن ضربه نخست بدتر از وضعیت موجود شود، با کوچکترین تردید در مورد احتمال حمله دشمن، اجتناب از زدن ضربه نخست، بهتر از آغاز آن خواهد بود. دومین مورد دشوار برای تصمیم‌گیری، زمانی است که ما با توجه به وضع موجود، زدن ضربه نخست را به نفع خود تشخیص می‌دهیم؛ اما درباره زمان حمله یا حتی انجام یا عدم انجام آن مردد هستیم (کاسسه، ۱۳۸۰:۱۳).

در آغاز حملات پیش‌نگرانه، علاوه بر ملاحظات نظامی، باید به ملاحظات بین‌المللی، هزینه‌های سیاسی داخلی، ملاحظات قانونی و ملاحظات اخلاقی نیز توجه شود. هر کدام از این‌ها، در میزان افزایش یا کاهش جذابیت توسل به حملات پیش‌نگرانه و در نتیجه، سود و زیان حاصل از آن‌ها مؤثرند. در تحلیل نهایی، تصمیم در مورد ورود یا عدم ورود به جنگ، اساساً سیاسی است و رهبران ملی باید طیف کاملی از هزینه‌ها و سودهای آغاز یا خودداری از حمله پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه را محاسبه نمایند. ارزیابی مزایای ضربه نخست، باید با توجه به پیامدهای نظامی و به همان صورت، پیامدهای غیرنظامی صورت گیرد و در نهایت، ممکن است پیامدهای غیرنظامی، بر پیامدهای نظامی چیره شود. به‌طور کلی، اگر اطمینان کامل به حمله دشمن باشد و هیچ اقدامی نتواند مانع از انجام چنین حمله‌ای شود، اقدام به زدن ضربه نخست مزایای بیشتری دارد؛ اما هر چقدر از میزان اطمینان به اقدام دشمن کاسته شود، جذابیت و مطلوبیت توسل به حملات پیش‌نگرانه نیز کم می‌شود. اگر دستاورد ضربه نخست زیاد باشد، ممکن است حمله پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه علیه تهدیدی که کاملاً قطعی نیست، جذاب به نظر آید؛ اما این نوع رفتار، موجب پیچیده‌تر شدن محیط امنیتی می‌شود که در بلندمدت به نفع کشور نخواهد بود. در خصوص سلاح‌های کشتار جمعی نیز در مواردی که شکست بازدارندگی قطعی نیست، هزینه حمله پیش‌نگرانه بالا خواهد بود. بیشترین جذابیت برای حملات پیش‌نگرانه، زمانی است که تهدید و حمله احتمالی دشمن، قطعی و دستاوردهای حمله پیش‌نگرانه، به وضعیت حداکثری نزدیک شود. در عین حال، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این دستاورد و هزینه، صرفاً در حوزه نظامی نیست و ابعاد غیرنظامی آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از موضوعات اساسی که در کاهش هزینه حملات پیش‌نگرانه و افزایش دستاوردهای آن نقش مؤثر دارد، میزان انطباق آن با حقوق بین‌المللی است.

۵-۳- قانونی بودن (Legality) و مشروعیت (Legitimacy) حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه

مناظرات وسیعی میان صاحب‌نظران مختلف و سیاست‌مداران و تصمیم‌گیرندگان در خصوص قانونی بودن و مشروعیت اقدام آمریکا پس از تحولات ۱۱ سپتامبر، در حمله پیش‌گیرانه علیه رژیم صدام حسین در گرفت. اینکه حملات پیش‌نگرانه از نظر حقوق بین‌الملل قابل قبول باشد، برای

تصمیم‌گیرندگان مهم است؛ زیرا قانونی بودن حمله، نقش مهمی در مشروعیت آن ایفا می‌کند. نوع تفسیر و تعبیر از حملات پیش‌نگرانه، در ارزیابی چنین راهبردهایی مؤثر است و نگرش مثبت به آن، می‌تواند موجب کاهش هزینه‌ها و افزایش سوددهی آن شود (عباسی، ۱۳۸۰: ۲۱).

در حقوق بین‌الملل، به‌طور عام، توسل به زور ممنوع است؛ اما منشور ملل متحد، در دو مورد توسل به زور را مجاز می‌داند. مورد نخست، دفاع مشروع یا دفاع از خود است که در این خصوص، ماده ۵۱ منشور، حق کشورها را در دفاع از خود به رسمیت می‌شناسد. در صورت وقوع تجاوز، کشورها می‌توانند نسبت به دفاع از حق حاکمیت خود به زور متوسل شوند. مورد دوم، زمانی است که خود شورای امنیت به‌عنوان مرجع حفظ و صلح امنیت بین‌الملل، مجوز توسل به زور را صادر نماید. با توجه به اینکه در مورد دوم، امکان توسل به حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه نامحتمل است، وقوع این نوع حملات فقط در حوزه دفاع از خرد معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در این حوزه نیز قوانین حقوق بین‌الملل و رویه دولت‌ها، نشان می‌دهد که فقط حمله پیش‌دستانه مورد قبول است. حقوق بین‌الملل، حمله پیش‌گیرانه را نمی‌پذیرد. از نظر این حقوق، اگر تهدید جدی باشد و کشور رقیب از خود تحرک نظامی زیادی در دریا، هوا و زمین نشان دهد که گویای آمادگی آن برای حمله باشد، کشور می‌تواند با رعایت اصولی مثل اصل تناسب، ضرورت، فوریت و تداوم، دست به حمله پیش‌دستانه بزند. به بیان دیگر، در این مورد نیز ملاحظات حقوقی به سرشت تهدید وابسته است. دولت مهاجم، باید آگاهی دقیق یا نسبتاً دقیقی از حمله دشمن و اینکه به‌زودی به‌وقوع خواهد پیوست، داشته باشد. این معیارهای محدودکننده، حملات پیش‌گیرانه را ممنوع و حملات پیش‌دستانه را مقید و مشروط می‌سازند (رستمی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۴۱).

حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، در سال‌های نخست پس از جنگ، به‌صورت جدی در محافل تندروی آمریکا برای اقدام علیه اتحاد جماهیر شوروی مطرح شد. آن‌ها استدلال می‌کردند که ایالات متحده با دستیابی به بمب اتم، در موقعیت منحصربه‌فرد تاریخی قرار دارد و می‌تواند با استفاده از آن، سیطره کامل و قطعی خود را بر جهان بنیان نهاده و مانع از رشد دولتی شود که در تخصص آن علیه جهان سرمایه‌داری و در رأس آن آمریکا، شکی وجود ندارد. این استدلال‌ها در سال‌های بعد نیز به‌گونه‌های مختلف طرح می‌شد و طرفداران قابل توجهی در ایالات متحده

داشت؛ اما رهبران ملی آن تا سال ۲۰۰۲، به طور رسمی، اتخاذ چنین راهبردهایی را رد می‌کردند. در واقع، راهبرد حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به سرعت طرح و در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲، بر آن تاکید شد و مبنای دکترین بوش قرار گرفت (همان).

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲، به طور مشخص از واژه پیش‌دستانه استفاده شده است. این سند، استدلال می‌کند که بازدارندگی و دفاع در برابر تروریست‌ها و دولت‌های یاغی، نمی‌تواند به تأمین امنیت ایالات متحده منجر شود و بازدارندگی و دفاع متعارف در برابر گروه‌های تروریستی، نمی‌تواند موفق باشد. آن‌گونه که حملات ۱۱ سپتامبر نشان دادند، گروه‌های تروریستی جدید در پی حفظ امنیت سرزمین و مردم خاصی نیستند. آن‌ها اساساً هویت‌محور هستند و ترسی از اقدامات تلافی‌جویانه ندارند. آن‌ها با انگیزه‌های شهادت‌طلبانه دست به حمله می‌زنند از این رو، سیاست‌های مبتنی بر بازدارندگی و اقدامات تلافی‌جویانه، نمی‌تواند مانع حملات آن‌ها شود. هم‌چنین، تلاش آن‌ها برای دست‌یابی به سلاح‌های کشتار جمعی و احتمال استفاده از این سلاح‌ها علیه سرزمین آمریکا، نشان‌دهنده خطرات عظیمی است که نمی‌توان منتظر وقوع آن‌ها ماند. از نظر نویسندگان سند امنیت ملی آمریکا (۲۰۰۲)، تهدیدات کنونی علیه ایالات متحده، بسیار جدی‌تر از تهدیدات اواسط قرن بیستم است. تغییر شرایط بین‌المللی و از بین رفتن انگاره‌های تمایزگذار در بهره‌گیری از سلاح‌ها، موجب شده‌اند که دولت ترامپ، بیش از دوره‌های قبل، به حملات پیش‌نگرانه روی آورد. از یک سو، انواع تهدیدها بیشتر شده و اعتماد نسبت به بازدارندگی و اقدامات دفاعی در برابر تهدیدهای تروریستی و به خصوص حمله با سلاح‌های کشتار جمعی، بسیار کاهش یافته است. از سوی دیگر، برتری نظامی غیرقابل چالش آمریکا، امکان بهره‌گیری از نیروی نظامی را در طیفی وسیع در اختیار رهبران آن قرار داده و آن‌ها می‌توانند با تحمل هزینه‌ها و پیامدهای اندک، از این حملات علیه رقبای خود استفاده کنند. هم‌چنین، رهبران آمریکا، روشن ساخته‌اند که کمتر از رهبران قبلی این کشور نگرانند که گزینه دیپلماتیک به گزینه‌های دیگر تغییر یابد از این رو، هزینه ضربه نخست برای آن‌ها، به مراتب کمتر از رهبران قبلی است و چنین تصمیمی را سهل‌تر اتخاذ می‌کنند.

موضوع محوری در حملات پیش‌نگرانه، نحوه ارتباط میان سیاست و جنگ است. حملات پیش‌نگرانه، نیازمند ارتباطات گسترده بین رهبران نظامی و غیرنظامی است. همان‌گونه که کلازویتس (Clausewitz) می‌گوید: «جنگ ادامه سیاست است»، رهبران نظامی باید با فراهم آوردن توان‌مندی‌های ضروری و کسب آمادگی لازم، این فرصت را در اختیار رهبران سیاسی قرار دهند تا در صورت غیرقابل رفع بودن موانع پیشرفت موضوع، از طریق دیپلماسی، اهداف را با ابزار نظامی تأمین کنند. افسران نظامی، بدون وجود بخش‌نامه‌ها و اسناد رسمی، ضرورت اقدام پیش‌نگرانه را درک کرده، زمینه لازم را برای انجام آن فراهم می‌آورند و تصمیم‌گیرندگان سیاسی را از توانایی‌های خودشان به صورت محدود و گسترده آگاه می‌سازند؛ به خصوص اگر گزینه پیش‌دستانه در حال بررسی و زمان برای اتخاذ استراتژی مناسب به‌طور اجتناب‌ناپذیری محدود باشد، چنین اطلاعاتی باید قبل از توسعه بحران، به رهبران سیاسی منتقل شود و آن‌ها از دامنه و محدودیت‌های ممکن در ارزیابی‌های شان آگاه باشند و به صورت آگاهانه، دست به تصمیم‌گیری در عرصه سیاست بین‌المللی بزنند.

دفاع پیش‌دستانه باید در پاسخ به حمله قریب‌الوقوع و قطعی باشد. «دفاع پیش‌گیرانه کاملاً غیرقانونی است» (swart 2020:26). پروفیسور هلر استاد دانشگاه آمستردام بیان کرده است که رویه دولت‌ها دلالت دارد که دفاع در پاسخ به حمله قریب‌الوقوع نیز می‌تواند مجاز شناخته شود (swart 2020:26)، بنابراین طراحی و برنامه‌ریزی تا زمانی که شواهد و مستندات دال بر قریب‌الوقوع یا قطعی بودن وجود نداشته باشد، فاقد اعتبار حقوقی است. الیاویللیچ نیز دفاع پیش‌گیرانه را کاملاً غیرقانونی توصیف کرده است. دفاع پیش‌دستانه باید اوصافی داشته باشد که عبارتند از (shaw,1998:1140-1142):

الف) حمله قطعی و حتمی باشد؛

ب) دفاع ضرورت داشته باشد و هیچ راه دیگری باقی نمانده باشد یا توسل به راه‌های دیگر ممکن نباشد؛

ج) هیچ فرصتی برای احتیاط وجود نداشته باشد و دفاع فوریت داشته باشد.

استفاده از حمله پیش‌دستانه به دلیل اینکه نظم بین‌المللی را مخدوش کرده و برخلاف میثاق بین‌المللی دولت‌ها مبنی بر رعایت استقلال و احترام دیگر کشورها است، عملاً حمایت‌های رویه

قضایی، دکترین و سازمان‌های بین‌المللی را ندارد. اگر در استفاده از حمله پیش‌دستانه سخاوتمندانه بهره‌برداری شود، علاوه بر اینکه برخلاف اصول حقوق بین‌الملل است، دیگر توسل به زور خودش مبنای یک قاعده را پیدا می‌کند و بسیاری از اصول حقوق بین‌الملل تخصیص خورده و تخصیص اکثر پیش می‌آید که برخلاف منطق و قواعد حقوقی است.

حمله مسلحانه آمریکا و به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهانش در چارچوب موازین حقوق بین‌الملل در قالب استفاده از زور قابل دفاع نیست و از مصادیق استفاده غیرقانونی و خودسرانه از زور محسوب می‌گردد. این اقدام به تعبیر رابرت کاگن - استاد حقوق بین‌الملل موجب می‌شود که بی‌نظمی نرم رایج جهان شود و قانون جنگل را بازتولید خواهد کرد (Dorsey, 2020:jan7).

۶- تجاوز و تعدی (Aggression)

خانم ماری اکونل، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه نوتردام هلند می‌گوید: «قتل یک مقام عالی‌رتبه نظامی ایران در حمله غیرمنتظره و عجیب، مسلماً یک اقدام تروریستی بوده است (oconmel 2020 :jan6)». ماده ۸ مکرر اساس‌نامه رم استفاده از زور مسلح یا نیروی نظامی علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک دولت را به گونه‌ای که مغایر اهداف منشور ملل متحد باشد؛ مصداق تجاوز دانسته است. حمله مسلحانه آمریکا در سوم ژانویه ۲۰۲۰ علاوه بر اینکه ترور بوده و غیرقانونی است، مصداق تعدی و تجاوز، هم علیه دولت عراق و هم علیه جمهوری اسلامی ایران است و برابر توافق‌نامه امنیتی عراق و آمریکا، آمریکا به صراحت از استفاده از زور در قلمرو عراق علیه کشور ثالث منع شده است. از دیگر سو، درخواست دولت عراق از آمریکا برای مبارزه با داعش بوده است نه جنگ علیه ایران (رمضانی قوام‌آبادی و پیری، ۱۳۹۷:۲۲۳).

بنابراین نقض حاکمیت و استقلال سیاسی عراق در حمله به سردار سلیمانی و همراهانش یک ابرجنایت بین‌المللی است.

در بند ۲ ماده ۸ اساس‌نامه رم آمده است «در استفاده از نیروهای مسلح کشوری که در سرزمین کشوری دیگر طبق توافق با کشور پذیرنده حضور دارند، برخلاف شروط مقرر در توافق‌نامه یا هر گونه توسعه قلمرو، حضور در آن سرزمین را فراتر از دوره توافق شده مصداق تجاوز می‌داند». مطابق مفاد اعلامیه (ماده ۱ و ۲)، هر گونه استفاده ابتدایی از نیروهای مسلح در مغایرت با منشور

ملل متحد، در صورت شدت کافی عملیات و آثار و پیامدهای آن مصداق تجاوز است از این رو، هر چند عملیات نظامی در خاک ایران اتفاق نیفتاده است؛ اما از آنجایی که نیروهای مسلح نماد حاکمیت یک کشور هستند، حمله نظامی ابتدایی به آن‌ها از مصادیق تجاوز است و حمله نظامی آمریکا به سردار سلیمانی را می‌توان مصداق تجاوز به ایران دانست. اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز حمله مسلحانه به نیروهای نظامی یک کشور را مصداق تجاوز تلقی کرده است (بند ۲ م ۸ مکرر).

۷- نقض اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها

کلیه دولت‌ها حق حاکمیت برابر دارند. این حق باید از سوی دیگر دولت‌ها محترم شمرده شود. همه بدون توجه به قومیت، نژاد، شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جامعه بین‌الملل، حقوق برابر دارند. مبنای حقوقی این اصل عبارت است از منشور ملل متحد (۱۹۴۵)، اعلامیه مجمع عمومی ملل متحد (۱۹۷۰)، اعلامیه اصول سند نهایی هلسینکی (۱۹۷۵) و اعلامیه پاریس برای اروپا (۱۹۹۰). علاوه بر اصول مورداشاره در اساس نامه، سازمان‌های بین‌المللی و عهدنامه و توافقات دو یا چندجانبه میان دولت‌ها، این اصول مورد اهتمام و تسجیل قرار گرفته‌اند.

در بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد تصریح شده است که «سازمان بر مبنای اصل تساوی و برابری حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد»، مقصود از برابری، برابری حقوقی است. مقصود از حاکمیت نیز عبارت است از اختیار کامل در امور داخلی و استقلال در امور خارجی. در داخل کشور نیز دولت، قدرت برتر و انحصاری کشور تلقی شده است. بر مبنای اصل مورد اشاره احترام به حاکمیت دولت‌ها و منع مداخله، کشورها متعهد شده‌اند از دخالت در امور یکدیگر اجتناب کنند و به حاکمیت ملی همدیگر احترام بگذارند. رویه عملی شورای امنیت نیز احترام به حاکمیت کشورها را خدشه‌ناپذیر دانسته است. به دنبال ترور فرمانده نظامی ایران و همراهانش، نخست‌وزیر عراق - عادل عبدالمهدی - اظهار داشت که ترور مقامات بلندپایه نظامی عراقی یا ترور مقامات کشور دوست، نقض آشکار حاکمیت عراق است. تجاوز به حریم هوایی و زمینی کشوری که دولت مستقل دارد و عضو سازمان ملل می‌باشد، رسماً نقض حق حاکمیت یک کشور تلقی می‌شود.

واضعان منشور ملل متحد سعی نمودند که با تکیه بر اصل «عدم توسل به زور»، دولت‌ها را از مداخله در امور یکدیگر بازدارند. واگذاری مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به اعضای دائم شورای امنیت موجباتی را برای مداخله این سازمان در امور داخلی کشورها در مواردی خاص فراهم آورد. جامعه بین‌المللی در خلال جنگ سرد تلاش نمود که اصل «منع مداخله» را تا حدودی رعایت نماید. بعد از فروپاشی شوروی، شورای امنیت با تفسیر گسترده از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، «صلح داخلی» را با «صلح بین‌المللی» مرتبط دانست و بدین ترتیب نسبت به رخدادهایی چون نقض حقوق بشر و فجایع انسانی در قلمرو دولت‌ها، احساس تکلیف و مسئولیت نموده و اقدام به مداخله نظامی در کشور ناقض حقوق انسانی نمود. به این ترتیب اصل «عدم مداخله» تا حدودی تضعیف گردید. بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت خود را در قبال مسائلی چون مبارزه با «تروریسم بین‌المللی» و ممانعت از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی مسئول دانست و در مقام یک مرجع قانون‌گذاری بین‌المللی و با تصویب دستورالعمل‌های عام برای کشورها، وارد قلمرو و داخلی آن‌ها گردید. هم‌چنین ایالات متحده آمریکا با اتخاذ دکترین «دفاع مشروع پیش‌گیرانه» اعلام نمود که خود را ملتزم به رعایت ضوابط ناظر بر عدم کاربرد زور در منشور ندانسته و در صورت به‌خطر افتادن منافع آمریکا، خود رأساً اقدام می‌نماید. در نتیجه رویکرد جدید آمریکا، مداخله نظامی در کشورهایی مثل عراق و افغانستان از اعتبار تنها مرجع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کاست و اصل «عدم مداخله» را نیز خدشه‌دار نمود. در حال حاضر با معرفی اصول حقوق بشر به‌عنوان قاعده آمره، از نظر حقوقی نه‌تنها حکومت‌ها بایستی آن‌را رعایت نمایند، بلکه در خاتمه‌دادن به نقض آن نیز مکلف شده‌اند. مسئولیت اولیه حمایت از مردم به عهده دولت است. چنانچه دولتی نتواند یا نخواهد از اتباع خود یا جمعیت قربانی در قلمرو خود حمایت نماید، نظریه «مسئولیت بین‌المللی حمایت» جایگزین اصل «عدم مداخله» می‌گردد که براساس این نظریه، همه دولت‌ها مسئولیت حمایت از افراد تحت ستم را در چارچوب مقررات منشور برعهده خواهند گرفت.

حوادث ۱۱ سپتامبر فرصت طلایی را برای رهبری جهان در اختیار آمریکا گذاشت و محافظه‌کاران جدید با استفاده از این فرصت توانستند نظام «تک‌قطبی» را که در دهه ۱۹۹۰ نتوانسته بود استقرار یابد، آن‌گونه که خود می‌خواهند، تثبیت نمایند (سجادپور، ۱۳۸۰، ص ۹۷۲). بنابراین

زمام‌داران آمریکا با اتخاذ رویکرد جدیدی نسبت به مسائل بین‌المللی، ساختار نظامی را جایگزین ساختار قانونی نموده و استراتژی «سیاست مهار» و «بازدارندگی» را رها کردند و برای دفاع از خود اقدام به عملیات پیش‌گیرانه و «دفاع پیش‌دستانه» را که از طرف نومحافظه‌کاران ابراز شده بود، برگزیدند. مبانی دکترین «دفاع مشروع پیش‌گیرانه» که برای از بین بردن حملات آینده و تهدید از سوی یک دولت مطرح می‌شود، از منظر حقوق بین‌الملل پذیرفته نیست؛ زیرا «دفاع مشروع» به منظور دفع حمله مسلحانه یا در حال انجام با هدف جلوگیری از حملات آینده دشمن پس از حمله اولیه یا از بین بردن آثار حمله دشمن همانند پایان بخشیدن به اشغال انجام می‌پذیرد (آلن آکتل، ۱۳۸۲: ۱۲۰) و توسل به آن در مقابل حمله قریب‌الوقوع، اساساً وجاهت قانونی ندارد. به موجب ماده ۲ قطع‌نامه، تعریف تجاوز پیش‌دستی یک دولت در کاربردهای مسلح به بهانه حمله قریب‌الوقوع، اقدامی تجاوزکارانه محسوب می‌شود. شورای امنیت نیز دفاع پیش‌گیرانه را مردود دانسته و حمله اسرائیل را به راکتورهای هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ و استناد اسرائیل را مبنی بر دفاع مشروع پیش‌گیرانه، محکوم و عمل اسرائیل را نقض منشور و قواعد بین‌المللی دانست. بنابراین، طراحی یک جنگ فرضی و احتمالی در آینده براساس ذهنیات یک دولت نمی‌تواند به دفاع پیش‌گیرانه مشروعیت بخشد. در واقع طرح «دفاع مشروع پیش‌گیرانه» ناشی از تفسیر موسع دولت آمریکا از دفاع مشروع، به‌ویژه بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر است که به نحو بازرسی، تمایل این دولت را در کاربرد زور در روابط بین‌الملل مشخص می‌سازد (صادقی حقیقی، ۱۳۸۳: ۴۳). لزوم حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌طلبد که حق دفاع مشروع به‌طور محدود تفسیر شود. در غیر این صورت جنگ مانند قبل از تصویب منشور به صورت ابزار سیاست ملی و قانونی درآمده و این اصل حقوقی تبدیل به ابزار سیاست ملی می‌گردد.

ایالات متحده با عدم ارائه مستندات مثبت ادعای خود در تهدید آمیز بودن حضور شهید سلیمانی در عراق جهت حملات آتی به پایگاه‌ها و اتباع این کشور در عراق، متخلفانه بودن توسل به زور علیه کاروان شهید سلیمانی را آشکار ساخت. این در حالی است که سوابق مبارزاتی شهید سلیمانی در مقابله با داعش بر کسی پوشیده نیست. به اذعان تحلیل‌گران، شهید سلیمانی و نیروهای تحت فرمان وی موجب به عقب‌راندن داعش از عراق شدند. وی در اغلب عملیات‌ها در جبهه مقدم نبرد شخصاً حضور می‌یافت. از این جهت، از نظر ایشان، نبود شهید سلیمانی در تحولات ۱۰

سال آینده منطقه آثار خود را نشان خواهد داد. ضمن اینکه شهید سلیمانی به اذعان نخست‌وزیر وقت عراق حامل پیغام خاصی در پاسخ به پیام مقامات عربستان سعودی بود که عراق در این بین به‌عنوان میانجی میان این دو کشور عمل می‌کرد (www.independent.co.uk, 2020).

۸- ترور در قوانین داخلی ایران

در قوانین داخلی ایران از ترور تعریف مشخصی ارائه نشده است. قانون‌گذار ایرانی در قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ و اصلاحیه بعدی آن، مصادیقی از تروریسم را بیان کرده است. در بند الف ماده یک این قانون، مهم‌ترین مصداق ترور، ارتکاب یا تهدید به ارتکاب هرگونه اقدام خشونت‌آمیز از قبیل قتل، سوءقصد، اقدام خشونت‌آمیز منجر به آسیب جسمانی شدید، ربودن، توقیف غیرقانونی و گروگان‌گیری اشخاص، اقدام خشونت‌آمیز آگاهانه علیه افراد دارای مصونیت قانونی، به‌مخاطره‌انداختن جان یا آزادی آن‌ها به قصد تأثیرگذاری بر خط‌مشی تصمیمات و اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی دارای نمایندگی در قلمرو جمهوری اسلامی ایران است. براساس این تعریف، ترور اشخاص دارای قدرت تأثیرگذاری در جمهوری اسلامی یا سایر کشورها مصداق ترور دانسته شده و سایر موارد قتل و سوءقصد جانی از شمول ترور خارج شده است. در سایر بندهای این ماده مواردی نظیر خرابکاری گسترده در تأسیسات ملی و عمومی، ایجاد آلودگی گسترده زیست‌محیطی و آبی، هواپیماربایی، دزدی دریایی، تولید و نگهداری سلاح‌های کشتار جمعی، قاچاق وسیع اسلحه و مهمات و بمب‌گذاری در اماکن، از مصادیق اعمال تروریستی است. در قانون مجازات اسلامی ترور از مصادیق قتل است و برای آن مجازات قتل عمد یعنی قصاص وضع گردیده است. برای ترور می‌توان مجازات محاربه را نیز در نظر گرفت؛ بدین معنی که مقصود از ترور ایجاد فضای رعب و هراس و وحشت و برهم‌زدن نظم و امنیت عمومی است.

نتیجه‌گیری

ترور از دیرباز در جامعه بشری وجود داشته است. بسیاری از مفاهیم حقوقی متأثر از شرایط و مقتضیات مستحدثه به‌وجود آمده و در بستر تحولات رشد و نمو پیدا کرده است. ترور هدفمند از این‌گونه موارد است. اعمال ترور هدفمند به‌دنبال این بوده است که به‌عنوان یک ابزار جنگی به‌ویژه در حقوق مخاصمات، هرچند عملی مشروع تلقی گردیده است؛ اما تسری آن به‌عنوان

وسیله‌ای برای مقابله با تروریسم یا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی فاقد مشروعیت و مقبولیت است. در کنار اصل منع استفاده از زور، موضوع دفاع مشروع مطرح می‌گردد. دفاع مشروع یک استثنا است؛ اما برخی دولت‌ها از جمله ایالات متحده آمریکا به دنبال توسعه و تعمیم مفهوم دفاع مشروع هستند.

توجیهات ارائه‌شده از سوی ایالات متحده آمریکا در ترور فرمانده ارشد نظامی ایران سردار قاسم سلیمانی در استفاده از همین معنا تفسیر پیدا کرده است و این در حالی است که عملیات نظامی آمریکا در سوم ژانویه ۲۰۲۰، فاقد عنصر مشروعیت بوده و موجب مسئولیت بین‌المللی ایالات متحده آمریکا و عوامل دخیل در این عملیات است. توسل به زور اقدامی غیرقانونی است. تهاجم نظامی موصوف، مرتبط با استثنای پذیرفته‌شده در منشور ملل متحد نیست؛ زیرا از سوی شورای امنیت هیچ‌گاه چنین تصمیمی اخذ نشده و در نظریه‌های مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز چنین نظریه‌ای ارائه و تبیین نشده است. در قالب دفاع مشروع نیز عمل نظامی آمریکا قابل دفاع نخواهد بود؛ زیرا آمریکا باید اثبات می‌کرد که قربانی حمله از سوی ایران بوده است یا اینکه حمله قطعی قریب‌الوقوع در شرف انجام بوده است بنابراین، استناد به دفاع پیش‌دستانه از سوی آمریکا فاقد عناصر لازم برای انتساب عمل به ایران است. ادعای دفاع پیش‌گیرانه نیز مورد تأیید رویه و عرف قضایی بین‌المللی نیست. دیدگاه حقوق‌دانان مطرح بین‌الملل نیز نه تنها مؤید موضوع نمی‌باشد، بلکه آن‌را به شدت نفی می‌کند و مخالف آن است. حمله نظامی آمریکا در سوم ژانویه برخلاف توافق امنیتی عراق و آمریکا و هم‌چنین بر خلاف اساس‌نامه رم بوده و مصداق تعدی و تجاوز به آن کشور است.

فهرست منابع

- آسایش طلب طوسی، محمدکاظم (۱۳۸۱)، سیاست خارجی آمریکا در قبال عراق پس از ۱۱ سپتامبر، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳.
- افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۵)، حاکمیت دولت‌ها و محدودیت منشور ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸.
- آقایی، قاسم (۱۳۸۳)، مداخله بشردوستانه از ممنوعیت تا ضرورت، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، شماره ۱۱.
- رضایی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ پیری، حیدر (۱۳۹۷)، مشروعیت مداخله نیروهای ائتلاف علیه داعش در عراق و سوریه در چارچوب حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۸.
- رستمی‌نژاد، امید (۱۳۹۳)، بررسی نقش مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل در شکل‌گیری قواعد آمره بین‌المللی با تأکید بر اصل منع توسل به زور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه حقوق و علوم سیاسی.
- شریفی، محسن (۱۳۸۲)، تحول مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل با تأکید بر تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱.
- شفیعی، محمد (۱۳۷۵)، بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، شماره ۲۰.
- صادقی حقیقی، دیدخت (۱۳۸۱)، مروری اجمالی بر اقدامات مجمع عمومی و شورای امنیت در مقابله با تروریسم بین‌المللی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفدهم، شماره سوم و چهارم.
- طباطبایی لطفی، سیداحمد؛ شارق، زهراسادات (۱۳۹۵)، بررسی مشروعیت عملکرد ائتلاف ضد داعش از منظر حقوق بین‌الملل در سوریه، فصل‌نامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، ش ۱.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰)، نگرشی نو به مفهوم مداخله بشردوستانه، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال سوم، شماره ۵.
- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۰)، مداخله بشردوستانه و اصل عدم مداخله، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۹ و ۱۷۰.
- فرهادی‌نیا، حمید (۱۳۷۴)، مداخله بشردوستانه، بیم و امیدها، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۱ و ۹۲.
- کاسسه، آنتونی (۱۳۸۰)، مشروعیت بین‌المللی اقدامات بشر دوستانه قهرآمیز در جامعه جهانی، ترجمه جعفر سروری، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۹ و ۱۷۰.
- Claypool, Vicki Hesli, (2020), is the killing of Qasem Soleimani morally acceptable?, CT, January, 7, www.presscitizen.com>contributors>gust-editorials>2020/01/07

- Dorsay, James M., (2020), killing irans Qasem soleimani: Rule of law or rule of the jungle?, January 7, <https://www.redressonline.com/2020/01/killing-irans-qasem-soleimani-rule-of-law-or-rule-of-the-jungle/>
- O'Connell, Mary Ellen, (2020), the killing of soleimani and international law, European Journal of International Law, published on 6 January. Available at www.ejiltalk.org.
- Shaw, Malcolm N., (2008), international law, Cambridge University Press, sixth edition.
- Swart, Mia, (2020), to stop a war: did soleimani killing violate international law?, expert agree use of self-defense as justification for killing soleimani requires proof of imminent attack, at <https://www.aljazeera.com/news/2020/01/stop-war-soleimani-killing-violate-international-law-200105050718644.html>
- Gerard Challaud & Arnaud Blln, the history of terrorism: from antiquity to al Qaeda, translated by Edward Scheider, Kathryn Pulver and Jesse Browmer, University of California Press, 2007.
- Amnesty International, Israel and the occupied territories-state assassination and other unlawful killings, 2001
- Melzer N., targeted killing in international law, Oxford University Press, New York (2008), (DOLUS Directus)
- Parker E.R. & Naccarat T.E., targeting Saddam and sons: U.S. Policy Against Assassination, University of the Pacific, McGeorge School of Law, (2003)
- Djamalove F., targeted killing under international sui generis framework, a master (LL.M) thesis, University of Toronto (Canada) (2008)
- International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, Prosecutor v. Dusko Tadic (a/k/a Dule), decision on the defense motion for interlocutory appeal on jurisdiction of & October 1995, no. IT-94-1-AR72, para. 70 <http://www.ijl.org/courses/documents/prosecutor.tadic.pdf>
- <http://web.amnesty.org/library/index/engMDE150052001>
- <http://www.cgs.gmu.edu/>
- <http://www.haaretz.com/hasen/spages/904481.html>

